

# مهناز بهمن • درآمدی بر اندیشه زیبایی شناسی مدرن

مفصل تشریح می‌کند. البته در این بین هر گاه که نکته‌ای مطرح می‌شود نظر دیگران را هم در مورد همان نکته - موافق یا مخالف - عنوان می‌کند. این شیوه خواننده را با شیوه استدلال و جانمایی بحث آنان آشنا می‌سازد و از سویی دیگر همانندیه‌ها یا جدایی‌های روش شناسی را قابل فهمتر می‌کند. در پایان هر فصل یادداشتهای مربوط به آن ذکر و ارجاعات لازم داده شده است.

**فصل دو: ارزش شکل: فرمالیست‌های روسی** یکی از مدونترین مقاله‌ها در مورد سیر جنبش فرمالیسم معرفی فرمالیست‌ها و نظر آنان از ابتدای آشکار شدن نخستین نشانه‌های این جنبش به بعد است. برای مثال در قسمت سوم این فصل به مفهوم «آشنایی زدایی» می‌پردازد. با بررسی آرای شک洛夫سکی که نخستین بار این مفهوم را مطرح کرد می‌نویسد: «در هنر داستان نویسی، آشنایی زدایی از راه بیان دیدگاه شخصیتها و کاربرد زبان و گزینش طرح ممکن می‌شود. نویسنده با گزینش لحظاتی از رخدادهای داستان و ترکیب آنها در طرح همه چیز را شگفت‌آور می‌کند».

بحث شک洛夫سکی و فرمالیست‌ها در مورد آشنایی زدایی تأثیر ژرفی بر نقد ادبی معاصر نهاده است. مفهوم «شکل اثر ادبی» و جایگاه مهم آن در نزد فرمالیستها در قسمت چهارم مطرح شده و پس از آن مبحثی در تمایز میان داستان و طرح و پژوهشی در اشکال آغازین داستان تا ریشه‌یابی رمان و داستان کوتاه عنوان می‌شود. تعدد نظریه‌ها و نکته‌های جالبی که در این قسمت آمده می‌تواند افقی تازه و روشن در برابر علاقه‌مندان به ادبیات داستانی بگشاید. بالاخره قسمت ششم و آخر این فصل نظریه‌های فرمالیست‌ها را در مورد شعر در برمی‌گیرد.

**فصل سه: زبان و شعر: یاکوبسن**

پس از معرفی این اندیشمند و نظریه پرداز

آیین جدید نظریه ادبی و اثبات این نکته دانسته است که سه آیین جدا از تمایزها و ناهماهنگیهای بسیارشان سرانجام به یکدیگر نزدیک می‌شوند. هر کتاب با چند صفحه «درآمد» آغاز می‌شود که مسائل مطروحه در فصلها را به گونه‌ای می‌نماید که راهگشای آنهاست. از همان جمله آغازین کتاب: «تو پشت به پنجره و من رو به آن نشسته‌ایم می‌گویم: «درختی پیدا است» اگر با زبان فارسی آشنا باشی... با شنیدن واژه درخت... تصویری از آن در ذهنت پدید می‌آید. البته هنوز...» با نثری روان و صیقل خورده که در تمام بندها در پی ایجاد نزدیکترین ارتباط با خواننده است مواجه می‌شویم.

معمولاً آثاری که تا کنون در زمینه مباحث جدید نظری ادبیات چاپ و منتشر شده‌اند یا ترجمه‌هایی مملو از اصطلاحات ثقیل هستند یا تالیفاتی با جملاتی پیچیده و مبهم و عاری از نمونه و مثال دقیق. کمتر کتابی می‌توان یافت که مشکل ارتباط با خواننده را دست کم حل کرده زبانی فراخور برگزیده باشد.

**فصل یک: زبان و نشانه: سوسور، پیرس، موریس**

فصل یک به شرح مبانی نظریه‌های این سه اندیشمند پایه‌گذار نشانه‌شناسی مدرن می‌پردازد. این مباحث به ظاهر نسبت مستقیمی با «مباحث هنری و ادبی ندارد» و چه بسا خواننده مشتاق را کسل کند، ولی باید توجه داشت که شناخت (مقدماتی و ابتدایی) آنها گریز ناپذیر است.

شیوه نویسنده در مورد هر یک از نظریه‌پردازان در تمام کتاب بدین گونه است که ابتدا به معرفی شخص می‌پردازد. به شکل خلاصه معمولاً در یک بند آغازین شمایی از سیر زندگی او و تحصیلاتش به ویژه آثار و نظریاتش مطرح می‌کند و با توضیح اینکه چه نقشی در پیشبرد مسائل نظری - مانند نشانه‌شناسی، فرمالیسم، ساختارگرایی، و... - داشته است، نظریاتش را



**ساختار و تاویل متن**

**در دو جلد**

**۱) نشانه‌شناسی و ساختارگرایی**

**۲) شالوده شکنی و هرمنوتیک**

**بابک احمدی**

**چاپ اول ۱۳۷۰، ۷۶۰ ص،**

**نشر مرکز**

کتاب «ساختار و تاویل متن» از جمله معدود کتابهایی است که برای معرفی و بررسی آن باید به طرح مباحث هر یک از فصلها به طور جداگانه پرداخت. چرا که در هر بخش آن نکات و مسائل اساسی و مهمی ذکر شده که دقت در آنها لازم می‌نماید.

بر این اساس، با نگاهی بر عنوان فصلها، به طور خلاصه از هر یک مواردی را ذکر می‌کنیم. تاکیدمان در این مقال بیشتر بر مباحثی است که به ادبیات داستانی به ویژه رمان تکیه دارد.

در این اثر با چهار کتاب پی‌درپی مواجهیم:

کتاب نخست: نشانه‌ها و شکل متن

کتاب دوم: بررسی ساختاری متن

کتاب سوم: شالوده شکنی متن

کتاب چهارم: تاویل متن

در پیشگفتار نویسنده هدف خود را معرفی سه



روسی به طرح نظریه ارتباط و عناصر آن و کارکردهای آنها به ویژه کارکرد ادبی پیام می‌پردازد. پس از بحث تمایز بین زبان هر روزه و زبان ادبی در بحث مستدل و نکته‌سنجانه‌ای به ترجمه‌پذیری یا ترجمه‌ناپذیری آثار ادبی به‌خصوص شعر می‌رسد. استعاره و مجاز در آثار ادبی قسمت بعدی را تشکیل می‌دهد که در مورد نوعهای مختلف بررسی می‌شود.

«رمان در کل به مجاز مرسل وابسته است و لحظاتی از آن به گونه‌ای خاص استوار به این مجازند. مثلاً در توصیف خودکشی آناکارنین تاکید تولستوی بر کیفیت او بیانی است همخوان با مجاز مرسل. بنا به تقسیم‌بندی یاکوبسن، رمان جدید که تبارش به سمبولیسم می‌رسد و واکنشی است به رئالیسم باید استعار باشد...»

مثالهایی که همراه این مباحث می‌آیند هم قابل توجه‌اند. مثلاً کتاب «زمان از درست رفته» مارسل پروست یا آثار جویس و «مادام بواری» از موادی هستند که در جای جای کتاب به آنها اشاره می‌شود و مورد بررسی و مثال قرار می‌گیرند.

در قسمت آخر این فصل نظریه شعری یاکوبسن همراه گذری بر تحلیل و بررسی ساختاری آن با استفاده از روش او در شناخت معناشناسی شعر طرح می‌شود.

#### فصل چهارم: منطق مکالمه: باختین

او را مهمترین اندیشه ورز شوروی در گستره علوم انسانی و بزرگترین نظریه پرداز ادبی سده ششم خوانده‌اند. باختین اساس «منطق مکالمه» را پایه‌گذاری کرد. به این معنا که هر سخن با سخنهای پیشین که موضوع مشترکی با هم دارند و با سخنهای آینده که به یک معنا پیشگویی و واکنش به پیدایش آنهاست گفتگو می‌کند. آوای هر متن در این «همسرایی» معنا می‌یابد.

نکته قابل ذکر این است که در میان انواع بیان هنری، بازتاب این همسرایی یا چند آوایی در «رمان» بهتر نمود یافته است.

کتاب «پرسشهای نظریه ادبی داستایفسکی» مشهورترین متنی است که این اصل در آن بررسی شده و مهمترین کتاب باختین به شمار می‌رود.

«گفتگو»، «تک گفتاری»، متن به عنوان اساس و بنیان علوم انسانی، زبان و سخن رمان، نظرش در مورد شعر سایر موادی هستند که بررسی شده‌اند.

«باختین سه نوع کاربرد واژه در رمان را از یکدیگر متمایز کرد: ۱- واژه‌ای که به گونه‌ای مستقیم حضور دارد، واژه‌ای است که نویسنده به هدف دلالت معنایی و برای مرجع یا مدلولی ویژه به کار گرفته است. ۲- واژه عینی واژه‌ای مستقیم است که شخصیت رمان به کار می‌برد. ۳- واژه دوسویه از یکسو معنای آشنا و متعارف و قراردادی را دارد و از سوی دیگر معنای خاصی را که مورد نظر نویسنده است.»

هر سه نوع با مثالهایی از «جنگ و صلح» و «مادام بواری» همراه شده‌اند.

#### فصل پنجم: روش بیان: موکاروفسکی، لوتمن، ولفلین، اسپیتزر

با اشاره به نوآوریهای نویسندگان حلقه پراک در زمینه زبانشناسی به ذکر نکته‌های مهمی می‌پردازد که آنان در زمینه نظریه ادبی مطرح کرده‌اند. آثار آنان پلی بین فرمالیسم روسی و ساختارگرایی جدید محسوب می‌شود.

پس از نظریات موکاروفسکی درباره ویژگیهای زبان شعر و نثر (به ویژه رمان نویسی و تقسیم بندی نویسندگان در سه دسته) به لوتمن می‌پردازد. در ادامه با معرفی کتاب «اصول بنیادین تاریخ هنر» و مباحث آن از ولفلین می‌نویسد.

اندیشمند چهارم اسپیتزر است که اندیشه و روش کارش به تحلیل ساختاری متون و نیز به نظریه‌های هرمنوتیک ملن یاری بسیار کرده است.

در میان آثار اسپیتزر آنجا که به بررسی مقاله او به زبان فرانسوی به عنوان «روش بیان مارسل پروست» می‌پردازد با نکات بسیار دقیقی مواجه می‌شویم.

در چهار صفحه پایانی این فصل است که به نکاتی چون عنصر اصلی و تعیین کننده در روش پروست یعنی آهنگ جمله‌ها، نوآوریهای دستوری در آثار پروست (مانند توضیح یا توصیفی که میان اجزای یک تشبیه یا کنایه فاصله می‌اندازد، کاربرد وجه التزامی)، کاربرد زبان همراه با اداها و حرکت‌های گوینده، کشف و بازیافت زندگی، شخصیت‌های رمان، انگیزه‌های پروست در نامیدن شخصیتها با نامهایی که پژواک افسانه‌های کهن حکایت‌های قهرمانی و اسطوره‌ها را دارند، و بالاخر «راوی»، «من در رمان پروست کیست؟» اشاره می‌شود.

در پایان مقاله اسپیتزر به نمونه‌هایی از کاربرد اغراقها، تشبیه‌ها، استعاره‌ها «در جستجوی زمان از دست رفته» پرداخته است.

#### فصل ششم: شکل و معنا: پروپ، یولس، گرماس، برمون

کتاب معروف «ریخت‌شناسی حکایت» اترپروپ همراه نظریه‌های دیگر این استاد مردم‌شناسی مبنای قسمت اول این فصل است. در قسمت دوم به طرح نظریه شکل‌های ادبی «یولس» و توضیح جداگانه هر یک از شکل‌های نه‌گانه او می‌پردازد.

۱. افسانه مقدس، ۲. افسانه پهلوانی، ۳. اسطوره‌ها، ۴. معما، ۵. کلام نغز، ۶. مثل، ۷. گزارش، ۸. حکایت، ۹. لطیفه.

قسمت سوم با این جملات آغاز می‌شود: «هر شکل روایت، هر گونه گزارش، از حکایت اخلاقی تا رمان، از فیلم سینمایی تا قصه کودکان، از حکایتی که مردم از رویاهای خود تعریف می‌کنند تا لطیفه‌ها و آهنگهای تبلیغاتی، همه به گزارش داستانی استوارند. از این رو شناخت ساختار روایی داستان یکی از مهمترین نکته‌ها در پژوهش ادبی است.

هر داستان از بیان حادثه‌های آغاز می‌شود: رخدادی، قتلی، شرح یک زندگی، یا حتی شرح اندیشه‌ای.

دو اندیشمند دیگر یعنی برمون و گرماس دو چهره اصلی معنا شناسی ساختارگرا هستند که در مورد ساختار روایی بنیادین داستان پژوهش کرده‌اند. به عبارت بهتر کوشیده‌اند نسبت میان شکل و معنا را بیابند.

ادامه فصل تا انتها به بررسی آثار و آرای این دو نظریه پرداز اختصاص دارد.

#### کتاب دوم

در این کتاب به خاطر آنکه پرداختن به سرچشمه‌ها، ریشه‌ها، و تاریخ ساختارگرایی نکته‌های نظری پیچیده و بی‌شماری می‌آفریند فصلی درباره آنها نوشته شده است.

گروهی از استادان نظام آموزش دانشگاهی فرانسه در شاخه‌های گوناگون دانش به اهمیت شکل همچون «مجموعه مناسبات درونی عناصر ساختار» پی بردند. لوی استرووس در انسان‌شناسی و مردم‌شناسی، فوگو در سخن فلسفی و فلسفه علم، لاکان در روانکاوی، و بارت در سخن



ادبی مبانی ساختارگرایی مدرن را پایه گذاشتند. «ساختار گرایان، چنانکه رومن یاکوبسن پیش بینی می کرد به آرامی از محور همنشینی زبان متوجه محور جانشینی آن شدند».

در این کتاب نیز پس از درآمد با پنج فصل روبرو هستیم.

### فصل هفت: ساختار و معنا: لوی استروس و فوکو

معرفی کتابها و مقالات معروف لوی استروس آغازگر این قسمت است. «گرمسیریان اندوهگین»، «آوای سیما چه ها»، «منطق اساطیر» در چهار جلد با نامهای خام و پخته، از عسل تا خاکستر، سرچشمه آداب غذاخوری، و انسان برهنه.

از دیدگاه روش شناسی این اثر دقیقترین و کاملترین بررسی ساختاری محسوب می شود، زیرا علاوه بر یافتن قاعده یا نظامی برای اساطیر به هدفی والا تر یعنی به شناخت ساختار و کارکرد ذهن انسان مربوط می شود.

بررسی هشتصد اسطوره سرخپوستان قاره آمریکا و یافتن ساختار نهایی این اسطوره ها رسیدن به ساختار نهایی آدمی، روالی است که او پی می گیرد.

قسمت دوم با فوکو و آثارش آغاز می شود. یکی از مهمترین مفاهیمی که او به کار گرفت مفهوم «سخن» بود. مهمترین کار او در زمینه نظریه ادبی کتابی است که درباره ریمون روسل نوشت. او با طرح مبحث «بازاری زبانی» به توضیح جملات و واژگان سخن روسل در رمان «لوکوس سولوس» می پردازد.

### فصل هشت: لذت متن: بارت

موضوع آثار بارت گوناگون است: ادبیات، موسیقی، عکاسی، سینما، نقاشی، پوشاک، گرافیک، مسائل زندگی روزمره، سیاست، و... «ایدئولوژی» او هم از عقاید گوناگون شکل گرفته است.

نقطه ای مرکزی در آثارش همواره هدف قرار گرفته است: «هدفش نه کشف حقیقت پنهان آثار، بل شناخت زبان آنها بود. شناختی تا آنجا که ممکن است کاملتر. او در پی کشف معانی نبود، بل می خواست قاعده های معنایی را کشف کند، یعنی امکاناتی که زبان برای معنا فراهم می آورد».

دلالت موضوعهای فرهنگی، نظام کد گذاری،

روش و زبان پوشاک، نامهای خاص و روش بیان مباحث دیگری هستند که به هر یک به گونه لازم پرداخته می شود.

اما رساله طولانی او با عنوان «درآمدی به بررسی ساختاری داستانها» در قسمت سوم معرفی می شود. وی ابتدا سعی در تعیین محدوده برای تحلیل ساختاری داستان دارد و از قول ملارمه می نویسد: «زبان ابزار داستان است و داستان روش زبان را دنبال می کند».

سپس به مفهوم نقش ویژه به معنای کنش شخصیت یا به معنایی دقیقتر امکان ایجاد ارتباط عنصری با سایر عناصر و با مجموعه اثر می پردازد. واپسین اثر فلوبر و بووار و پگوشه مثالی است که در این قسمت تجزیه می شود. همچنین بررسی کتاب S/Z، نمونه کاملی برای شناخت روش بارت دانسته می شود. این کتاب دوپست و سی صفحه ای درباره داستان سی صفحه ای بالزاک به نام «سازارین» است. بارت آن را به ۵۶۱ «واحد معنایی» تقسیم می کند و شرح مفصلی از هر یک ارائه می دهد.

نمونه های دیگر مانند کتابهایی درباره آثار میشله، راسین، ساد، فوریه، لویولا، و برشت مورد بررسی قرار می گیرد.

در قسمت ششم این فصل به این سؤال می پردازد که «چگونه از خواندن متنی لذت می بریم؟»

«قطعاتی از سخن عاشقانه» آخرین کتاب اوست که در فصل هشتم مورد شرح و تحلیل قرار می گیرد.

### فصل نه: لذت نقد: تودورف

پس از لذت متن به لذت نقد می رسیم.

تودورف در کتاب «نظریه ادبی» دو گرایش تأویلی و علمی را در خواندن متون ادبی از یکدیگر جدا می کند. همچنین نظریاتی درباره چگونه خواندن، درک نسبت میان زبان و متن، یافتن نوعی «داستانگونه» در هر متن از دید او بررسی می شود.

نظریه تودورف درباره «دستور داستان» که در مقاله ای با همین عنوان آمده است، از جمله آثاری که در این قسمت مثال می زند و بررسی می کند کتاب «هزار و یک شب» است.

مناسبت اثر ادبی با واقعیت و نگاهی مفصل و مشروح به کتاب «درآمدی به ادبیات شگرف» و آخرین مباحثی هستند که در ذیل آنها به نکات و

موارد مهمی در نظریات ادبی تودورف اشاره می شود. مثلاً به نوعهای ادبی، نمادگرایی و تأویل، مایه های خیالی، و... لازم به ذکر است که در همین بخش نویسنده به داستان «بوف کور» هدایت می پردازد و در جای جای مباحث به آن اشاره می کند.

### فصل ده: نشانه و سخن: ژنت و کریستوا

همچون سایر فصلها به معرفی این دو نظریه پرداز و طرح آرای آنها و بررسی آثارشان از قبیل «درآمدی به فزون متن»، «منطق تقلید»، الواح بازنوشتی، «زمینه ها» از ژنت و «انقلاب زبان شاعرانه»، «نیروهای بیزاری»، «قصه های عشق»، «بیگانگان از خویشتن» و... از کریستوا می پردازد.

### فصل یازده: نشانه و تأویل: اکو

اما آخرین فصل از کتاب دوم به امبرتواکو اختصاص یافته است.

«اثر گشوده» و «رساله ای درباره نشانه شناسی همگانی» از مشهورترین کارهای او هستند، وی کتابها و رساله ها و مقاله های فراوان دیگری هم دارد. علاوه بر این دو رمان به نامهای «نام گل سرخ» و «آونگ فوکو» نیز از وی منتشر شده است.

چند اثر معروف او در زمینه های زبان و نشانه شناسی در طی این فصل مورد بررسی قرار گرفته است. پرداختن به آخرین رمان جویس Fin-negans Wake (که نویسنده آن را با ذکر دلایلی مشروح ترجمه ناپذیر می خواند) از قسمتهای خواندنی این فصل است.

### جلد دوم: کتاب سوم و چهارم

چنانچه از عنوان این دو کتاب برمی آید مباحث اصلی بر معنا و تأویل تکیه دارد. در جلد اول زبان و ساختار و نشانه مهمترین مباحث بودند.

اشاره به یک یک دقیق و نکاتی که نویسنده به ظرافت آنها را نقل کرده و در کنار یکدیگر به آنها مفهومی جهت دار بخشیده است، دور از امکان این مقال است.

هر چند در باب جلد اول کتاب سعی شد که در حد امکان به نکات ویژه هر فصل و قسمت اشاره ای بشود، اما این مسئله از جهتی حایز اهمیت بود و آن اینکه خواننده گرامی به روش اتخاذ شده در تألیف و تدوین مباحث آشنا شود و در ضمن - هر چند با قلمی ناتوان - حق این اثر

# جستاری در

گذارده شود. اینکه با خواندن آن می‌توان به چه افق‌هایی دست یافت، با چه آرا و نظریاتی روبه‌رو شد، در چه فضایی از مدرنترین نظریات ادبی قرار گرفت، و بسیاری مجالهای دیگر.

از این‌رو - هر چند ناخواسته - در مورد جلد دیگر تنها به ذکر عنوان فصلها و اسامی نظریه پردازان و اندیشمندی که در هر قسمت به آنها اشاره رفته است می‌پردازیم.

به امید آنکه خوانندگان جستجوگر با لذت متن این اثر را مطالعه کنند و در لذت مؤلف شریک شوند.

کتاب سوم: شالوده شکنی متن

در آمد

فصل دوازده: متافیزیک حضور: دریدا

فصل سیزده: کلام و معنا: نیچه، هوسرل،

هیدگر، فروید

فصل چهارده: فراسوی معنا: باتای، بلدنشو،

بلوم، هارتمن، دمان

فصل پانزده: موقعیت پسامدرن: لیوتار، دلوز

کتاب چهارم: تاویل متن

در آمد

فصل شانزده: تاویل و دانایی: از متون کهن

تا فروید

فصل هفده: تاویل و شناخت: شلایر ماخر و

دیلتای

فصل هجده: تاویل و راز متن: هوسرل،

هیدگر

فصل نوزده: تاویل و معنا: گادامر، هرش

فصل بیست: لذت تاویل: ریگور

فصل بیست و یک: افق متن: آیزور، یاسی

یکی از ویژگی‌های قابل ذکر در جلد دوم

مثالهایی است که گهگاه از متون کلاسیک ادب

فارسی آورده شده است.

همچنین لازم است که به سه پیوست سودمند

کتاب اشاره شود، به‌خصوص پیوست یک که

نویسنده در آن به تشریح اصطلاحات زیر پرداخته

است: Discourse, Critic, Rhetoric, Poetics, Enonce

و در قسمت نمایه‌ها نیز باید به «نمایه

درونمایه‌ها» اشاره کرد که یافتن مراجع مفاهیم

اصلی کتاب را سهولت می‌بخشد.

□

یعنی همین. غرب‌زدگی یعنی عدم قدرت تفکیک، یعنی دوغ و دوشاب را یکی گرفتن. غرب‌زدگی و چنانکه در جایی دیگر عرض کرده‌ام<sup>۲</sup> هر نوع «زدگی» نشناختن همان مقوله مورد نظر است و باز چنانکه آمد، نتیجه جز تقلید و تسلیم یا تحجّر و تبعید به قرون ماضیه و عهد بوق نیست. طرفه اینکه این دو شق قضیه به هر حال یک نتیجه بیشتر ندارند و آن خورده‌شدن بقایا و ته‌مانده هستی این انسان است. موضوع روشن است: شیفتگی بندهوار سرانجام به نفرتی کور و عنادی بی‌منطق می‌انجامد<sup>۳</sup> و از آن سو نیز تحجّر و پوسیدگی به شیفتگی ابلهانه در مقابل زرق و برقها تبدیل می‌شود و این دور باطل چنانچه مهار نشود علاوه بر درج‌زدن و به قهقرا رفتن، خطر ظهور «فرهنگ فاشیستی یا فاشیزم فرهنگی» را همراه خواهد داشت که این خود حدیث دیگری است.

در ایران - به تبع تمام کشورهای جهان سومی - مسئله تقلید و رونویسی و گرتنه برداریهای بی‌منطق از هنر و شیوه‌های هنری غرب به‌وضوح و وفور خودش را نشان داده و می‌دهد. این وضع یا درواقع ناخوشی از یک طرف به دلیل عدم ارتباطهای مداوم و نزدیک ما با غرب و حتی ممالک مجاور و جهان سوم و از طرف دیگر نبود یا کمبود منابع مطالعاتی درباره چند و چون فرهنگ و هنر سنتی و ملی خودمان است. روشن است که نتیجه این نبودها و کمبودها دست کم در مقوله «هنر» چیزی بجز همان رکود و سنگ‌شدگی یا تقلیدهای مضحک و شرم‌آور نیست این وضعیت به وضوح در اغلب فرآورده‌های هنری ما دیده می‌شود. مثلاً دیده می‌شود که فلان نقاش در

نویسنده: له اون ایدل

ترجمه دکتر ناهید سرمد

انتشارات شبابو، یز، ۱۳۶۷

«... وقتمان را با ترهات و اباطیل و تقلیدهای میمون‌وار مهوع تلف نکنیم». این را فانون می‌گوید.<sup>۱</sup> از همین سیاه عاصی است که «دنیای سوم باید تاریخ انسان را از نو بسازد. این تاریخ که گاهی نیز به تئوری شکفت‌انگیزی که اروپا ارائه کرده است توجه می‌کند، در عین حال جنایات اروپا که فحیعت‌رنش در قلب انسان رخ داد را نیز از نظر دور نمی‌دارد»<sup>۲</sup>.

فانون و امثال او در چهارگوشه عالم درست می‌گویند که استعمار - که فعلاً اسطوره‌اش غرب است - بجز ریزریز کردن و بلعیدن انسان جهان سوم کار دیگری ندارد و تازه در مقابل این آدمخواری ناز شست هم می‌خواهد که با نهایت تاسف باید اقرار کرد که اغلب آن را می‌گیرد. این ناز شست چیزی بجز نفرت کور ناشی از ترس نیست. وقتی غرب در نظر انسان غارت‌شده ایرانی یا هندی یا آفریقایی یکسره نفی شود استعمار با یک تیر دو نشان زده است این همان نازشستی است که نتیجه‌اش چیزی جز افتادن ما از یکی از دو سوی پشت بام نیست. به عبارت دیگر با ترس، تو سری خوردن و تسلیم و شیفتگی بندهوار نصیب این انسان می‌شود و با نفرت و در به روی خود بستن و افکار و عدم تشخیص در نحت و ثمین امور و مقولات مختلف خرفتی و افت ذهنی و فرهنگی است که به دست می‌آید. غرب‌زدگی

